

چیستی و ضرورت «فبک»

پرورش تفکر نقادانه، خلاقانه و همدلانه از کودکی

آزاده دانشور

چرا فلسفه برای کودکان؟

فبک سرنام «فلسفه برای کودکان» (Philosophy for Children) است؛ اصطلاحی شناخته‌شده که به یک رویکرد آموزشی ویژه در زمینه پرورش اندیشه‌ورزی در کودکان اشاره می‌کند. در دنیای امروز، پرورش ذهن مستقل و توانمندی تفکر نقادانه از اهمیت انکار‌ناپذیری برخوردار است. جامعه‌ای که شهروندانش از سنین کودکی توان تحلیل و استدلال را بیاموزند، می‌تواند تصمیمات آگاهانه‌تر بگیرد، در رویارویی با دشواری‌ها درست عمل کند و مسیر پیشرفت خود را با خردمندی و خردورزی طی کند. فلسفه برای کودکان با همان فبک، تنها به کارکرد نام‌برده‌شده محدود نمی‌شود؛ این روش آموزشی که کودکان کمک می‌کند مهارت درک دیگران و یافتن راه‌حل‌های نو را بیاموزند. ما به‌عنوان اعضای این جامعه مسئولیم آگاه باشیم و نسلی پرورش دهیم که بتواند ایران را با مسئولیت‌پذیری و خرد هدایت کند. فبک مفهومی است که هدف اصلی آن تقویت قدرت استدلال، پرسشگری و گفت‌وگو در کودکان است. بسیاری گمان می‌کنند که در دوره‌های فبک، فلسفه به صورت تدریس تاریخ و مفاهیم فلسفی ارائه می‌شود، اما این تصور از نداشتن شناخت درست ریشه می‌گیرد. هدف اصلی فبک کنارگذاشتن شیوه‌های آموزشی حافظه‌محور است؛ بنابراین مسیر آن متفاوت و تجربه‌محور است. فبک از طریق داستان، بازی، انیمیشن و فعالیت‌های گفت‌وگو‌محورانه، کودکان و نوجوانان را با ابزارهای فلسفه‌ورزی آشنا می‌کند. به این ترتیب، آنها ظرفیت اندیشه‌ورزی مستقل پیدا می‌کنند و می‌آموزند چگونه پرسشگری، تحلیل و استدلال کنند، با هدف یادگیری واقعی نه لزوما حفظ‌کردن و امتحان‌دادن.

میراث یک فیلسوف

ریشه فبک به پژوهش‌های فیلسوفان و روان‌شناسانی بازمی‌گردد که به دنبال پرورش ذهن مستقل و توانا بودند. مهم‌ترین نام در این حوزه، نام فیلسوف آمریکایی و بنیان‌گذار فلسفه برای کودکان، متیو لیمن است. هدف او این بود که کودکان از همان سال‌های آغازین زندگی بتوانند منطقی و نقادانه بیندیشند؛ آن چنان که به‌جای پذیرش صرف، خودشان تحلیل و استدلال کنند. در نهایت، لیمن تاکید داشت که فلسفه برای کودکان نه‌تنها به توسعه تفکر منطقی و نقادانه کمک می‌کند، بلکه به کودکان می‌آموزد که چگونه به‌طور مؤثر با دیگران ارتباط برقرار کنند و دیدگاه‌های مختلف را درک کنند.

فبک در ایران

ورود فبک به ایران نیز پیرو همین رویکرد بوده است. در پژوهشگاه علوم انسانی، فبک به‌عنوان شیوه‌ای علمی و منظم معرفی و تلاش شد کودکان و نوجوانان ایرانی مهارت‌های استدلال، قدرت تحلیل و ظرفیت حل مسئله را از سنین پایین بیاموزند. این اقدام، نقطه عطفی در آموزش به شمار می‌رود؛ زیرا فراتر از تدریس معمول دروس، به پرورش ذهن مستقل و رشد اخلاقی و اجتماعی کودکان توجه دارد. البته باید توجه داشت که فبک تنها به این معنای محدود نیست و گستره آن فراتر از کلاس‌های آموزشی است؛ این روش می‌تواند به شکل گفت‌وگوهای خانوادگی، برنامه‌های مدرسه‌ای و فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی نیز جریان پیدا کند. یکی از ویژگی‌های مهم فبک، کمک به تقویت قابلیت حل مسئله و درک دیگران است. کودکی که با این روش آشنا شود، مهارت ارائه ایده‌های نوآورانه برای مسائل فردی و جمعی را پیدا می‌کند و می‌تواند راهکارهای متنوعی برای مشکلات بیابد. این کودکان با یادگیری روش‌های استدلال و تحلیل، صلاحیت ایجاد راه‌حل‌های نو و مؤثر را کسب می‌کنند و یاد می‌گیرند به‌جای پذیرش ساده، به بررسی و نقد عمیق بپردازند. کودکان و نوجوانان علاوه بر اینکه متوجه می‌شوند صاحب صدا و اندیشه هستند، یاد می‌گیرند که شنونده‌ای فعال باشند، صوری کنند و به مرور افکارشان را بازنگری کنند. این فرایند باعث می‌شود جامعه‌ای شکل بگیرد که اعضایش فعالانه مشارکت کنند، خلاقیت و همکاری داشته باشند و راهکارهای متنوعی برای حل مسائل اجتماعی ارائه کنند.

ضرورت فبک برای ایران امروز

شکوفایی ایران نیازمند ذهن‌های توانا و خلاق است. فلسفه برای کودکان، گامی در مسیر پرورش نسلی است که آینده‌ساز این سرزمین خواهند بود. در این دوره، هدف اصلی پرورش قابلیت‌های فکری کودکان است تا بتوانند با نگاهی ژرف‌تر به مسائل بنگرند. ضرورت فبک در جامعه امروز ایران بیش از پیش احساس می‌شود. نبود چنین آموزشی موجب پذیرش بدون نقد، رشد تعصبات و کاهش مهارت تصمیم‌گیری آگاهانه می‌شود. در مقابل، فبک می‌تواند نسلی بسازد که هم می‌تواند مسائل را با منطق و تحلیل حل کند، هم ظرفیت درک دیدگاه‌های دیگران و یافتن راهکارهای نوآورانه برای مسائل جمعی را دارد. این همان نسلی است که می‌تواند آینده ایران را با خرد و مسئولیت بسازد و تصمیمات آگاهانه بگیرد. برای ایران، اهمیت فبک چند برابر است. کشور ما با وضعیتی که در حال حاضر دارد و می‌توان آن را برهم‌نهی مشکلات نامید، نیازمند نسلی است که مهارت تحلیل، پیش‌بینی پیامدهای تصمیمات و درک شرایط اجتماعی و سیاسی را داشته باشد. آموزش فبک به کودکان، آنها را آماده می‌کند تا در آینده تصمیمات مسئولانه‌ای بگیرند، ارزش‌های ملی را پاس بدارند و امنیت و توسعه کشور را با بهره‌گیری از خرد هدایت کنند. این فرایند، نه‌تنها فرد را توانمند می‌کند، بلکه جامعه را نیز مقاوم‌تر، هوشیارتر و نوآورتر می‌کند. نسل آینده ایران با این آموزش‌ها می‌تواند راه‌حل‌های مبتکرانه برای چالش‌های پیچیده کشور ارائه کند و در تصمیم‌گیری‌های جمعی نقش فعال داشته باشد.

نتیجه‌گیری

به‌طور خلاصه، فبک پلی است میان آموزش و پرورش فردی و مسئولیت اجتماعی، پلی که ذهن کودکان را به سمت تفکر مستقل، مهارت حل مسائل و درک دیدگاه‌های دیگران هدایت می‌کند. اهمیت آن زمانی روشن‌تر می‌شود که به ایران و آینده آن فکر کنیم؛ کشوری که برای حفظ ارزش‌ها، امنیت و هویت خود به نسلی آگاه و مسئول نیاز دارد. آموزش فبک از کودکی، فرصتی طلایی برای پرورش چنین نسلی است و هر چه زودتر با این مسیر وارد شویم، جامعه‌ای با شهروندان توانا، خلاق و مسئول خواهیم داشت. چشم امید ما به آینده‌سازان این سرزمین است. شاید دور از ذهن نباشد که بگویم اهمیت فبک، فلسفه برای کودکان، برای ایران چنان مهم است که می‌توان آن را به کوتاهی، «فردای بهتر کشور» نامید.

برنامه باید کارایی داشته باشد

برنامه باید مبتنی بر مطالعات کارشناسی باشد، از سامانه نقد خبرگان عبور کرده باشد و از صفت واقع‌بینانه برخوردار باشد تا بتواند رفع معضل کند و موجب پیشرفت نیز بشود. اما مشاهده می‌شود در برنامه‌ریزی این مهم مغفول می‌ماند. صندوق‌های بازنشستگی که دچار ناترازی بزرگی هستند، طبق پیوست اخیر برنامه هفتم، چگونه می‌توانند ۳۹۷ هزار میلیارد تومان (همت) در سال جاری برای سرمایه‌گذاری تأمین مالی کنند؟!

روش‌های تأمین منابع نیز چندان شفاف و مشخص نیست؛ مانند آنچه گفته می‌شود که از طریق افزایش بهره‌وری به دست می‌آید! منابع دیگری مثل اوراق قرضه و مشارکت، افزایش سرمایه شرکت‌ها، پذیرهنویسی و... هر یک خود تابع عواملی است که آن عوامل در فضای نامساعد کسب‌وکار قرار دارند. اقتصاد ایران که از سال ۸۸ تاکنون به‌طور متوسط هیچ رشد واقعی و به قیمت‌های ثابت را نداشته است؛ این اقتصاد چگونه می‌تواند رشد هشت‌درصدی در یک سال بسازد؟

چگونه عرضه اولیه سهام شرکت‌های دولتی هفت برابر ۱۴۰۳ در ۱۴۰۴ خواهد شد و از هفت همت به ۵۱ همت خواهد رسید؟! با کدام اعتماد و سرمایه اجتماعی؟ تأمین مالی ارزی چگونه هفت برابر می‌شود و از ۶۷ همت به ۴۱۰ همت می‌رسد؟ آن هم با این نرخ رشد بهای ارز و کاهش ارزش مداوم پول ملی! انتشار اوراق ماباحه ارزی چگونه از ۴۸ به ۱۳۶ همت و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از ۶۸ به ۳۴۰ همت و تأمین مالی خارجی از ۶۸ به ۱۷۰ همت، به همین ترتیب سایر موارد، قابل دسترسی می‌شود؟! یکی از شروط برنامه‌ریزی این است که اهداف آن دست‌یافتنی باشند؛ تخیلی و آرمانی نباشد. نه رشد هشت درصد و نه راه‌های رسیدن به آن، هیچ‌یک اجرایی نیست؛ تا دیر نشده باید رفتار دستگاه حاکمیتی در این خصوص اصلاح شود. البته اعداد ارزی باید به پول خارجی با قوام، مثل یورو یا یوآن و مانند آن با متوسط سبیدی از پول‌های خارجی مورد نظر درج شود، نه به ریال؛ به‌خصوص در شرایطی که ارزش ریال متغیر و



مراد ارادپوری

دکتری اقتصاد و عضو هیئت علمی دانشگاه

در حال تنزل است. مجری برنامه کدام ارزش ریال را باید مبنا قرار قرار دهد؟ ولی جدولی که در شه‌ریور مصوب شده، همه اعداد را به هزار میلیارد تومان (همت) آورده است. اقتصادی که در بیش از ۱۵ سال رشد سه‌درصدی به قیمت‌های ثابت را تجربه نکرده است، اول باید نرخ رشد قابل حصولی را تمرین کند. مثلاً برای سال آینده رشد سه درصد را هدف قرار دهد؛ چنانچه با یک فاصله اعتماد معقول به‌طور نسبی به آن سطح رسید، بعد چهار تا پنج درصد را هدف قرار دهد. چنانچه نقاط قوت و ضعف را بیابد و اقدام به بهبود روش‌ها کند، هدف هشت درصد را با وقفه دو یا سه‌ساله و تمرینی که گفته شد، مقصد سیاست‌ها قرار دهد. اقتصاد ایران تحت شرایطی که در آن است، نمی‌تواند بار هشت درصد را بردارد و اصطلاحاً موتور می‌سوزاند.

سطح بی‌کاری و تورم بالا، ناترازی‌ها در انرژی تا در مبادلات ارزی و... از سرعت پیشرفت اقتصاد ما کاسته است. اقتصاد ایران قابلیت ترمیم و توان پیشرفت مطلوب را دارد، اما وزنه برداری قاعده دارد، مانند یک‌مرتبه وزنه سنگین بلندکردن، رشد هشت‌درصدی به اقتصاد ایران آسیب می‌زند؛ چه در بخش دولتی و چه در بخش خصوص فرقی نمی‌کند.

قطعا برنامه داشتن و با برنامه پیش‌رفتن در شرایط فعلی یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است، ولی این برنامه باید شذنی باشد. عدم توجه به اصلی که می‌گوید محتوا و تکالیف برنامه باید با توانایی

بدنه اجتماعی سازگار باشد، نه‌تنها سبب عدم دسترسی و اجرای نامطلوب برنامه می‌شود، بلکه می‌تواند تخلف‌ساز و فسادآور باشد و مخاطرات را ناخواسته افزایش دهد.

در جدول مصوب شه‌ریور، بعد از تأیید و تعیین رشد هشت‌درصدی منظور شده در برنامه هفتم، توزیع مجاری تأمین مالی (آن هم نه از مسیر درآمدی، بلکه از منابع تأمین اعتبار مالی) مشخص شده است؛ آنگاه به تفکیک مجریان یا دستگاه‌های مجری نیز معرفی و تعیین شده‌اند. همان‌طور که قید شد، صندوق‌های بیمه‌ای که دچار ناترازی عجیبی هستند، چگونه می‌توانند آن تکالیف سرمایه‌بر را اجرا کنند؟!

مسیر تأمین مالی رشد حتی سه‌درصدی، نباید تورم‌زا باشد و انبساط اقتصادی باید ناشی از جابه‌جایی منابع و از مجاری غیرتورمی انجام گیرد، مانند فروش سهام شرکت‌های دولتی تحت شرایط مناسب برای خریداران بخش خصوصی. افزایش سرمایه شرکت‌ها با آورده‌های نقدی و مطالبات سهامداران انجام شود، از طریق پذیرهنویسی و سرمایه‌پذیری سرمایه‌گذاری‌های بخش خصوصی ترغیب شود. اجرای طرح‌های عمرانی با روش‌های تأمین نظیر بی‌اوتی (BOT) و مانند آن صورت گیرد. معمولاً برنامه شامل اهداف عملی، راهبرد قابل اجرا و سیاست‌های ترغیبی و بازدارنده‌ای است که بخش خصوصی را با انگیزه‌ای که ایجاد می‌کند، به خدمت می‌گیرد. متولی دولت است که باید سیاست‌ها و مجاری اجرا را بسترسازي کند و شرایط را بهبود ببخشد و فضای کسب‌وکار مقتضی در هر مرحله از پیشرفت را شکل دهد. بخش خصوصی تصدی‌گری قابل توجه و تعیین‌کننده‌ای دارد. نباید سهم آن را در تحقق برنامه نادیده گرفت. متأسفانه این موضوع در اجرای برنامه، مغفول مانده است؛ یعنی سیاست‌های تشویقی و ترغیبی مؤثر بر رفتار بخش خصوصی تبیین نشده است. رشد در قالب برنامه، خودبه‌خود و در شرایط آزاد و بدون سیاست‌های ترغیبی و حتی بازدارنده، رخ نخواهد داد و اجرا نمی‌شود.

۱. عدالت در خدمات رسانی

با تخصیص کد پستی، خدمات عمومی و رفاهی به شکلی نظام‌مندتر و عادلانه‌تر در دسترس عشایر قرار می‌گیرد. از سوخت و آرد گرفته تا نهاده‌های دامی، یارانه‌ها، بیمه و تسهیلات بانکی همگی می‌توانند با سازوکاری شفاف و مبتنی بر نشانی دقیق، به جامعه عشایری برسند. این امر به معنای کاهش تبعیض جغرافیایی و برقراری عدالت اجتماعی در یکی از دورافتاده‌ترین اقشار کشور است.

۲. اقتصاد دیجیتال و تجارت الکترونیک

کد پستی، کلید ورود عشایر به دنیای اقتصاد دیجیتال است. با آن، فروش مستقیم محصولات دامی، صنایع دستی و فراورده‌های محلی امکان‌پذیر می‌شود. عشایر می‌توانند بدون واسطه با بازارهای ملی و حتی جهانی ارتباط برقرار کنند و محصول خود را از دل سیاه‌چادر به دست مصرف‌کننده در هر نقطه کشور یا جهان برسانند.

۳. حکمرانی هوشمند

ثبت موقعیت جغرافیایی هر خانوار عشایری، داده‌ای ارزشمند برای برنامه‌ریزی ملی است. سیاست‌گذاران می‌توانند با تکیه بر این اطلاعات، برنامه‌های بهداشتی، آموزشی و زیرساختی را دقیق‌تر طراحی کنند و مدیریت کوچ‌ها را به شکلی علمی و پایدار سامان دهند.

۴. گردشگری عشایری

اختصاص کدپستی عرصه‌ای تازه در گردشگری عشایری می‌گشاید. هر چادر و ایل‌راه می‌تواند به یک مقصد گردشگری رسمی بدل شده که در نقشه‌های ملی و جهانی ثبت و معرفی شود. این امر نه‌تنها به معرفی سبک زندگی کوچ‌نشینی، آیین‌ها، موسیقی و خوراک‌های محلی کمک می‌کند، بلکه بستری برای عرضه صنایع دستی و ایجاد درآمد پایدار برای عشایر نیز خواهد بود. افزون بر این، حضور گردشگران در بطن زندگی عشایری به نوعی دیپلماسی فرهنگی منجر می‌شود که تصویر ایران را در سطح جهانی غنا می‌بخشد.

۵. هویت و انسجام ملی

در نهایت، تعلق کد پستی حامل پیامی عمیق است: عشایر مانند سایر شهروندان، صاحب نشانی رسمی و شناخته‌شده در شبکه ملی ارتباطات کشورند. این گام، نهاد به رسمیت شناختن نقش تاریخی و فرهنگی آنان و پیوندن سنت‌های کهن با ابزارهای مدرن است. در یک جمع‌بندی می‌توان گفت این تفاهم‌نامه صرفاً یک توافق اداری نیست، بلکه نمادی از پیوند سنت و مدرنیته است؛ اقدامی که می‌تواند راه را برای شکوفایی اقتصادی، ارتقای کیفیت زندگی، گردشگری پایدار و انسجام ملی هموار کند.

تقصیرهای صنعت

اما همه مجوزها براساس نیاز داخلی به کالای مدنظر و احیاناً صادرات صادر شده است. حال اینکه سیاست‌های داخلی و خارجی حکمرانی با تولید و صادرات هماهنگی ندارد، بحث جدگانده‌ای است.

۳- اینکه شهرک‌های صنعتی معلوم نیست چه‌کاره‌اند و در آن آشفتگی هست هم حرف درست نیست. شهرک‌های صنعتی براساس قانونی که به تصویب مجلس رسیده، هویت مشخصی با وظایف معلومی دارند. به‌طور خلاصه، شهرک‌های صنعتی برای تسهیل در امور زیربنایی مورد نیاز صنایع تشکیل شده‌اند و ازجمله وظیفه دارند تا زمین، آب، برق، گاز و مخابرات را در اختیار دارندگان مجوز احداث صنعت بگذارند. اگر اکنون بخش مهمی از صنایع واقع در شهرک‌های صنعتی تعطیل و نیمه‌تعطیل است یا واحدهای نیمه‌ساخته در آن وجود دارد، بیشتر مرتبط با آثار سیاست‌های حکمرانی و مشکلات اداری است تا خواست کارآفرینان. البته در برخی کشورها برخی شهرک‌های صنعتی برای موضوع خاصی تشکیل شده‌اند، مثل سلیکون‌ولی آمریکا، اما نوا محله‌های صنعتی در دنیا برای موضوعات متنوع تأسیس می‌شوند، به‌علاوه آشفتگی فرضی آنها ناشی از سیاست‌های حکمرانی است که

موجب رکود سرمایه شده است.

۴- اینکه دولت ارز ندارد به صنایع بدهد، شاید حرف درستی باشد و اصولاً صنایع باید ارز خود را از طریق صادرات تهیه کنند. اما سؤال اینجاست که آیا دولت برای صنایع ارز ندارد و برای دیگران ارز دارد یا اینکه مطلقاً ارز ندارد یا اولویت‌های ارزی دولت برتر از رفع مشکلات صنایع است؟ اینکه برخی با رابطه ارز می‌گیرند، به خود دولت و بانک مرکزی مربوط است و دولت باید خود را اصلاح کند، نه آنکه حل مسئله را به بخش خصوصی حواله کند. آنچه می‌شنویم و می‌فهمیم، آن است که دولت اولویت‌هایی را برای خود بدون اعلام تعیین کرده است. مثلاً دولت سالانه هشت میلیارد دلار ارز برای واردات بنزین می‌دهد که روزانه ۳۰ میلیون لیتر بنزین به خارج قاچاق می‌شود. یکی از وابستگان دولت شخصاً به من گفت که دولت نمی‌تواند با قداره‌بندها روبه‌رو شود. با دولت با ارز خود طلا می‌خرد و وارد می‌کند، البته نه برای ذخیره‌سازی، بلکه برای ضرب سکه و فروش در بازار. با دولت دو میلیارد دلار ارز برای واردات اتومبیل بنزین‌سوز و کلی ارز برای تولید اتومبیل بنزین‌سوز (ارزسوز) می‌دهد، ولی برای واحدهای تولیدی ارز نمی‌دهد. به هرکسی بگوئی دلیل می‌آورد که من بی‌تقصیرم و ازجمله دولت و بانک مرکزی که این یکی می‌گوید اصلاً من ارز ندارم. ارز‌ها دست ترانسی‌های بیگانه است و در اختیار من نیست و من فقط ثبت می‌کنم، واقعاً به قول معروف حبذا!! ما چه فکر می‌کردیم و چه شد؟